

چه گونه مردمانی می توانند به مقامهای رفیع برسند ؟

به قلم اتلی [نخست وزیر حزب کارگر انگلیس

از سال ۱۹۴۵-۱۹۵۱]

در هفتگی نامه ابزرور - شماره های ۱۷ و ۲۴ بهمن ۱۳۳۸ =

هفتم و چهاردهم فوریه ۱۹۶۰

ترجمه ع . م . عامری

-۱-

هرگز در هیچ جامعه حزب دار مشتاقان و کالت و وزارت فقط نخواهند بود اما مردان کافی و صاحب صفات لازم ، در چنین جامعه ای ، پیدا آمدنی هستند یانه بخشی است جدا گانه .

اکنون این سؤالها پیش می آید که چرا اشخاص وارد میدان سیاست و عضو حزب می شوند ؟ برای ریاست حزبی مجلسی که و کلای آن به برای اتحاد رعیت برگزیده می گردند چه صفاتی واجب است ؟

گمان می کنم هر جامعه ای که بتواند جواب مقتعی به این سؤالها بدهد نه تنها به احتمال قوی گروه فراوان دارد که آماده اند خطرهای سیاسی را بر خویشتن هموار سازند بل که ، قریب به یقین ، برای تمهد اداره امور مردان طراز اول کشور قدم پیش می نهند .

بیشتر کسانی که عضویت حزبی را می پذیرند و به مجلس عوام راه می یابند دزین آرزو هستند که روزی نخست وزیر شوند .



اتلی

می گویم « بیشتر کسان » نه همه . همیشه افرادی در مجلس می یابید که و کالت و وزارت چنگی به دل آنان نبی زند اما چون آرزوهای دارند و می بندارند که و کالت راه تحقق آنها را هموار تر می سازد بدین شغل تن در داده اند . خیر خواهان عامه سپس آنها که حامی منافع طبقاتی خاص هستند ازین زمره اند .

در مجلس گروهی را می یابید که واقعا ساده دل ، سلیم طبع و بیکاره اند و هیچ دلیستی به مبارزه در راه تحصیل قدرت ندارند یا چنان در امور معنوی و عملی غرقه اند که فقط به نام و کالت شادند و هوسی دیگر ندارند .

موقمی پیش می آید که مقامی منبع بر چنین افرادی تحمیل می شود و آن هنگامی است که قوه مبارزه میان دو گروه مساوی باشد . ناچار برای رفع غائله و حل بین بین ، به موافقت طرفین ، تنی را بیرون از گروه مبارزان انتخاب می کنند . اما چنان که اشاره شد رویهمرفته بیشتر کسانی که به مجلس

عوام راه می‌یابند کباده نخست‌وزیری می‌کنند .

اکنون ببینیم این عاشقان چه‌سان می‌خواهند به‌ممشوق برسند .

گمان می‌کنم بسیاری از انگلیسها در مدرسه، به تلقین، در ذهن خویش چنین جای می‌دهند که مهمترین تکلیف آنان در مجلس ایراد نطقهای دلپذیر است . نطق دلپذیر یعنی چه ؟ این بستگی به نیت و مقصود دارد . یکی از نطقهای فراموش نشدنی در زمانی که من عضو مجلس عوام بودم ، نطقی بود که ایمری در سال ۱۹۴۰ ایراد کرد . ایمری عضو حزب آهسته روان (۱) سیاست جنگی نوین چیمبرلن، نخست‌وزیر این حزب را، به باد انتقاد گرفت و نطق خویش را از زبان کرامول (۲) بدین کلمات پایان داد :

« بیش از مقدار خدمتی که کرده‌اید در مجلس مانده‌اید . شمارا به هران کس که می‌پرستید سوگند می‌دهم تشریف ببرید و دست از سر مردمان بردارید . »
این نطق پایه ریاست چیمبرلن را در حزب آهسته رو لرزان ساخت و تقریباً در همان ایام دولت او بر افتاد و دولت ائتلافی ، به نخست‌وزیری چرچیل و معاونت من ، روی کار آمد .

ایمری خطیب نبود . مردی بود توانا ، اما نه چنان گرم دهان که سخنش شنونده را مسحور کند . نطقش فراء نبود . اهمیت نطق در نیت ناطق بود . سخنوری ایمری صرف ازین جهت که شخصی چون او سخن گفته شاید در جمی اندک اثر بخشید . اثر نطق زاده حق گوینی او بود نه طرز ایراد آن . یکی از نطقهای سودمندی که در دوره نخست‌وزیری من ، در سال ۱۹۴۸ ، در مجلس اعیان ایراد شد نطق هلیفکس (۳) در باب حقانیت اعطای استقلال به هندوستان بود . این مسأله نزدیک بود میان نمایندگان مجلس اعیان دو گروهی آرد . در برابر لایحه من تنی چند ، به جده ، صف آرا شدند و به مقاومت برخاستند . پس از سخنرانی هلیفکس همه سر کشان رام شدند .



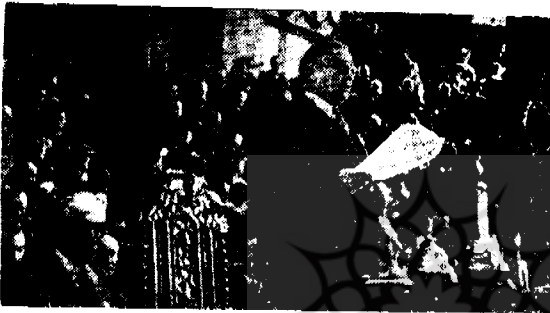
سالزبوری

هلیفکس هم مردی بسیار بسیار توانا و صاحب فضائل اخلاقی بود . فضائل اخلاقیش مؤثر افتاد نه فصاحت و بلاغت او . وی در سخنوری زبردست نبود . برعکس ، کلامش چنان خشک بود که مستمع رغبت نمی‌کرد آن را بشنود . اما اعیان مجلس می‌دانستند که هلیفکس هندوستان را خوب می‌شناسد . نیز می‌دانستند که جز حق نمی‌گوید . مختصر ، علم و اطلاع و فضائل اخلاقی مخالفان را موافق ساخت نه سخنرانی وسجع گوینی . موافقت و مخالفت مردی به صفات هلیفکس بیش از هر گونه سخن سرایی و نطق مطمئن اهمیت دارد . افرادی که میان آشنایان بدین صفات مشهور و ممتازند به چرب‌زبانی و قوه اقتناع حاجت ندارند . سالزبوری (۴) هم همین منزلت دارد . به نظر من

- ۱ - Conservative . ۲ - سیهسالار سیاه مخالف چارلز دوم ، جبار (= دیکتاتور) انگلیس از ۱۶۵۳ - ۱۶۵۹ ، ۳ - Halifax ، نایب‌السلطنه هندوستان از ۱۹۲۶ - ۱۹۳۱ ، وزیر جنگ در سال ۱۹۳۵ ، وکیل مجلس اعیان ۱۹۳۵ - ۱۹۳۸ ، وزیر خارجه از سال ۱۹۳۸ - ۱۹۴۰ ، سفیر کبیر انگلیس در امریکا از سال ۱۹۴۱ - ۱۹۴۶ . در دسامبر ۱۹۵۹ مرد . ۴ - وی ، بنابر گفته روزنامه‌های معتبر انگلیس ، در انتخاب مکملین به نخست‌وزیری سهم بزرگی داشته است .

پس از جنگ اخیر، وی با نفوذترین عضو حزب آهسته‌روان به‌شمار می‌آمد. توانایی او در امور منکر ندارد. در دولتهای حزب آهسته‌رو بعد از جنگ وجودی بسیار مقتدر و مؤثر بود. با این‌که وی از طبقه اشراف است نسبت به بسیاری از سران حزب بی‌اعتناء است.

وی مردی است مطلع، کافی و بسیار کاری و راست‌گوی و از خاندان سسیل و افراد این خاندان به‌شغال باج نمی‌دهند، دوجه از هیچکس نمی‌ترسند، حق را پایمال نمی‌کنند و گفتنی را بی‌پروا می‌گویند. مقصودم از این اشارات این نیست که در مجلس عوام یا مجمعه‌های حزبی مواردی پیش نمی‌آید که در اقلت حاضران قوه فصاحت و بلاغت و چرب‌زبانی بیشتر اهمیت دارد تا فضائل اخلاقی. ارنست بون خطیبی ماهر نبود. سخنگویی بود میانه. سخن‌رانی‌ش نه دل می‌برد نه ملال می‌آورد اما



همین‌که دلبسته موضوعی می‌گشت و بدان می‌گروید به قوه اقناع می‌توانست رای فراوان جمع کند و در برابر برهانه‌های او مقاومت ممکن نمی‌شد. قدرت خویش را در رد نطق جرج لانزبوری در سال ۱۹۳۵ مبنی بر برهیز از جنگ خوب نمایان ساخت (۱).

نطق کینز (۲) در مجلس

ارنست بون

اعیان نمونه دیگری است از اعجاز

گاهگاهی قوه اقناع. هنگامی که گروهی از نمایندگان در مجلس اعیان می‌خواستند با قبول وام از

۱ - اشاره به داستان ذیل است؛ روز سوم اکتوبر ۱۹۳۵ موسولینی به جبهه، عضو مجمع اتفاق ملل، سپاه کشید. مجمع عمومی تصویب کرد که از راه قطع مناسبات تجاری و مالی ایتالیا را در تنگنای قرار دهند تا موسولینی از خاک جبهه دست کوتاه دارد. حزب کارگر انگلیس با این رای موافق بود. گروهی از حزبیان حتی مصر بودند که انگلیس به قوه قهریه متوسل گردد.



لانزبوری در انجمن عمومی حزب به ضد این عقیده نطقی ایراد کرد چنان مؤثر که گروهی از حاضران به گریه افتادند. پس از او ارنست بون در لزوم اعمال قوه قهریه از پشت میز خطاب به بر لانزبوری آن سان تاختن آورد که اثر نطق او را یکسره ناچیز ساخت (نقل از کتاب «درون اروپا» تألیف گوشر، صفحه‌های ۲۷۶، ۳۵۷ - ۳۵۸ و مقاله اتلی در ایزرور شماره ۲۰ مارس ۱۹۶۰).

۲ - Keynes (۱۸۸۳ - ۱۹۴۶)، عالم علم

اقتصاد.



امریکا مخالفت ورزند کینز چنان ساده و صریح و روشن سخن راند که دهان معترضان همه بسته شد .

چیزی که در مجلس عوام مهم است عزت و حرمت شخصی است . و کلای هر دو حزب درون را می نگرند و حال را نه برون و قال را .

غالباً از من می پرسند که چه صفاتی مردی را در نظرها عزیز و محترم می کند . جواب بسیار ساده است . مرد باید در فن خویش خبیر و بصیر باشد . کم گوی و گزیده گوی باشد . خوش خلق باشد . گنده دماغی و تفرعن نداشته باشد . به معقولیت شهره باشد .

یکی از متفقدترین کسان دوره من ادیسون بود . حزب کارگر به او دین فراوان دارد . چه در مجلس عوام چه در مجلس

اعیان وجودی بود مفتنم و اعجاب آور . اما اهل دوک و کلک و در سخن صنعتگر نبود . شکیبایی ، یگانگی و یختگی داشت . وی که به میان جمع می آمد فتنه می نشست و نزاع برمی خاست . به مهارت عیب جدال و نزاع را نمایان می ساخت .

بنا بر داوریهایی که درین چند سال اخبر در باب و کیلان و وزیران شنیده ام شاید به همین زودیها به گوشم برسد که ادیسون مردی بود مکار که به زاه و رسم مکیاولی (۱) مردمان را رو به خود می کرد . همیشه این احتمال هست که کوتاه بینان و خودخواهان چنین تصور کنند که هر گاه فردی موفق شود اشخاصی را به همکاری خویش حاضر کند مردی است که در کسب منافع بیش از آنها تسلط و مهارت دارد . بسیار کسان باور نمی دارند مردمانی هستند که در سایه فضائل اخلاقی ، مواجهه با خطرات جانی ، دلسوزی به حال دیگران ، تسلط بر نفس ، حبّ ابناء نوع و پر کاری بر دیگران ریاست کنند و ارادتندان بسیار بیابند . هر زمان میان دو پیشوا جدال می بیند می پندارند که غرض کشتی گیری سیاسی است و هر یک می کوشد که دیگری را به قهر و غلبه از میدان بدر راند ، یا جنگ بر سر منافع شخصی است . حقیقت امر این که معاونی ، غالباً ، ممکن است از روی حس و وظیفه شناسی و به ندای وجدان با رئیس خویش به منازعت برخیزد .

من ازین حیث خوشبخت بودم که به این گونه مصائبی که بعضی از رئیسان حزب بدانها گرفتار آمدند بر نخوردم . همیشه در ذهنم روشن بود که کارهایی معین باید انجام پذیرد و بنا برین وظیفه ام بود که ، به اتفاق همکاران ، معلوم دارم چه کس شایستگی تقلد آن کار را دارد .

گاهی مجبور می شدم همکاری را بر کنار کنم . پس از مطالعه ، چون عزمم جزم می گشت ، بی ماطله و دغدغه ، سر راست به تصمیم خویش عمل می کردم . به همکاران احترام می گذاشتم و همین رفتار را از آنان نسبت به خویش توقع داشتم . با خود می اندیشیدم که ما همه مأمور انجام دادن وظائفی هستیم . هر لحظه که برا کثر همکاران محقق می گشت که یکی از زمان ما قدرت انجام دادن خدمتی را که بدو محول است ندارد با همان عشق به خدمت و صمیمیت که در آغاز تمهد مسؤولیت نمایان ساخته بود از کار کنار می رفت .

هرگز نشنیدم به ضد^۱ من توطئه‌ای صورت گیرد. به شایعات و کنایات و اشارات دیگران وقع نمی‌نهادم. در سال ۱۹۲۵ که شنیدم گفتگو شده است مرا به ریاست حزب [کارگر] انتخاب کنند هیچ نمی‌دانستم واقعاً مرا نامزد خواهند کرد یا نه تا چه رسد به این که بدانم که مرا نامزد خواهد کرد. حتی اگر کم‌رویی هم مانع نمی‌آمد کسرشان خویش و بس ناچجا و بی‌فایده می‌دانستم که در صدق تحقیق برآیم.

همچنان که فردی اگر قابل اعتماد نباشد پیشوایش دوام ندارد اگر وی به دیگران اعتماد نداشته باشد باز عمر ریاستش کوتاه خواهد بود. آن ریاست و قدرت ارزش دارد که بی‌بند و بست و ساخت و پاخت به دست آید.

کسانی که به زد و بند، دسیسه و به‌پشتیبانی گروهی خاص به سروری می‌رسند، به اقرب احتمالات، به زد و بند و دسیسه هم از تخت سروری به‌زیر می‌افتند. آن کس بر پیروان خویش تسلط واقعی دارد که بیم و هراس ندارد. آن که می‌ترسد مقامش متزلزل گردد لیاقت سروری ندارد.

البته در حزب کارگر، بیرون از محیط مجلس، اعمال نفوذ واجب است اما درین مورد هم همان صفاتی که بر شمر دم لازم می‌آید و اثر فصاحت و بلاغت و قوه سخنوری چندان اثر ندارد.

کسانی که پرچانگی و روده‌درازی می‌کنند زود زینشان را می‌یابند. هارلد لسکی (۱) را مثال می‌آورم. وی مردی بود بسیار تیزهوش و مستعد اما «شهوت کلام» داشت. معلمی بود ممتاز و معلم باید قوه تقریر و قدرت بیان داشته باشد و ماسخت به معلمان توانا محتاجیم. اما قوه حکم و قضاء لسکی در سیاست کم بود.



لسکی می‌خواست هم وزیر باشد و هم مشیر و مشار نهفته دولت من. به یک دست دوهندوانه نتوان برداشت. ابتدا، امتحاناً، وی را به همکاری و مستشار مؤتمن خویش برگزیدم اما این مؤتمن در تعطیلهای پایان هفته، به هوای نفس، شروع به سخن‌سرایي کرد. ناچار شدم جل‌بندیش را زیر بقلش بگذارم و به خدایش بسپارم.

گفتن ندارد که رئیس فعلی یا آتی باید، ولو به تفرس، از اوضاع و احوال و افکار، اعضای عادی حزب و توده مردمان آگاه باشد. کول (۲) نیز مردی بود تیزهوش و با استعداد و خوش فکر. عیش این بود که

هرسال فکری بگرمی آورد چه عامه بدان اقبال داشته باشد چه نداشته باشد. وقوف بر افکار و احوال عامه از مهمات بل که از واجبات است تا دستگاه حکومت اکثریت بتواند به قاعده کار کند. برای هر کس هم که بخواهد بر حزب سروری کند التفات به این نکات اهمیت شایان دارد.

۱ - هارلد لسکی (۱۸۹۳ - ۱۹۵۰)، عالم علم رشته علوم سیاسی، مشاور حزب کارگر در سال ۱۹۴۵، استاد دانشگاه لندن از سال ۱۹۲۶، معتقد به مارکس اما نه سالک مسلک اشتراکی، صاحب تألیفات فراوان

۲ - Cole، متخصص علم اقتصاد و متمایل به حزب کارگر و صاحب تألیفات متعدد که از آن جمله است کتاب موسوم به 'سوسیالیسم در حال تحول'

استانلی بالدوین (۱)، گویا، خوش نمی‌داشت که با اعضای عادی حزب خویش مخالفت و معاشرت کند اما با اعضای عادی حزب کارگر، خاصه کارگران معدن، می‌جوشید و غالباً در باغچه خانه خویش با آنان گپ می‌زد. باهمه اینها، چنین می‌بیندارم که در هنگام شادابی و جوانی از اوضاع و احوال و افکار اعضای عادی حزب خویش نیک آگاه بود.

- ۲ -

خیال می‌کنم، رویهمرفته، سران ما اکنون نسبت به پنجاه سال پیش باعامه کمتر نشست و برخاست می‌کنند و کمتر از حال آنان باخبرند.

یکی از دلایل اختلاف را در جواب این سؤال باید یافت که امروز کدام بحر کی و دیروز کدام داعی اشخاص را به وزارت و وکالت برمی‌انگیخت. پنجاه سال پیش چون بیشتر اعضای حزب کارگر یا خود در محله‌های بی‌نویان زندگی می‌کردند و حال آنده بار آنان را به چشم می‌دیدند و یا به غیر مستقیم از وضع آنان آگاه بودند گمان می‌کردند که در سایه قدرت و وکالت وزارت می‌توانند به سود درویشان گامی بردارند.

امروز گروهی انبوه به مجلس می‌روند چون صرفاً از وکالت و شرکت در اداره کردن امور کشور لذت می‌برند. البته به خواهشها و تمنیات موکلان خویش خواه ناخواه التفات دارند. در ایام تعطیلهای پایان هفته در حوزه انتخاباتی به بست و گشاد کارها می‌پردازند. وعده‌ها می‌دهند و دلجوییها می‌نمایند. عجب این که این کارها هم نسبت به روزگاران پیشین تفاوت فاحش یافته است. دیگر این که زندگی امروز پیچیده‌تر و وظائف مجلسیان پر طول و تفصیل تر گشته است. و کیلی باید مدت‌ها وقت صرف خواندن گزارشها، طرحهای اقتصادی و لوایح مجلس کند. حزب کارگر علاوه برینها بسیاری قوانین و مقررات دیگر را هم باید بخواند و به خاطر بسیار.

نسل زمان من رنجه کشیدند، تلخیها چشیدند. من که وارد جمعیت حامیان بهبود وضع زندگی بیچارگان و لغو امتیازات طبقاتی گشتم غالب میانه مردمانی (۲) که من خود از میان آنان برخاسته بودم حرکت را حرکتی یست و وهن آور می‌شمرند.

بیشتر افراد میانه مردمانی که عضو جمعیت شدند حالی زار داشتند. عضو جمعیت در آن زمان می‌بایست ایمانی قوی داشته باشد تا بتواند جور و حقای مخالفان را تحمل کند. می‌بایست حاضر باشد در جماع، ناملایمات را بر خود هموار سازد و از دست و زبان حرف گیران نهراسد، مختصر بیه همه گونه خفت و خواری را بر تن بمالد.

و کلای دعاوی دو حزب آهسته‌رو و آزادیخواه به و کلای دعاوی عضو جمعیت ماهیج مراجعه‌ای رجوع نمی‌کردند. و کیل دعاوی عضو جمعیت اگر می‌خواست دختری را بزنی گیرد یا دوشیزه‌ای می‌خواست به چنین جوانی شوی کند خانواده دختر راضی نمی‌شدند و به چنین مردی به استخفاف می‌نگریستند. بعضی اوقات هم اشخاص به افراد عضو جمعیت، رویاروی، ناسزا می‌گفتند و گریبانشان را می‌دیدند.

امروز دیگر نه از نظر اجتماع و نه از نظر اخلاق عار است که از افراد میانه مردمان یا حتی طبقه اشراف باشیم و در عین حال به جمعیت غمخوار بیچارگان و حامیان لغو امتیازات طبقاتی بیبوندیم.

۱ - استانلی بالدوین (۱۸۶۷ - ۱۹۴۷)، نخست وزیر انگلیس در سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۲۴،
 ۲ - اوساط الناس = میانه مردمان (التفهیم)



علاوه برین اگر کسی بخواهد خدمتی به جامعه کند، بی پروا، می تواند بای پیش نهاد، اجتماعات گوناگون وجود دارد و ورود به هیچیک از آنها محذور العواقب نیست و لو آن که مشتاق چنین خدمات درد پیرستانهای اشرافی تربیت شده باشد. دیگر کسی داغ «سرخ بودن (۱)» بر شما نمی گذارد. فقط ممکن است گروهی بگویند البته هستید اما نه البتهی خطرناک. برای مردمان دوره من بسیار مناسب بود که سالها در اقلیت باشند. بعدها هم، به جهاتی چند، بسیار نافع بود که ما عضو هیئت اقلیت مجلس باشیم هر چند در آن روزگاران این کار بس دشوار می نمود.

نزدیک شدن به عامه . . .

همچنین بسیار جفا بود پس از آن که در سالهای میان ۱۹۲۰ - ۱۹۲۹ در اکثریت بودیم باز در سالهای میان ۱۹۳۰ و ۱۹۳۹ در زمره اقلیت قرار گیریم. درین مدت آموختیم که در کارها به چه سرعت باید پیش برویم و در امور چه سان الایم و فالایم را رعایت کنیم و این هر دو برای پیشوای حزبی بس نافع است.

در سالهای بین ۱۹۳۰ و ۱۹۳۹ شماره ما در مجلس به چهل تن میرسید و می بایست هر آن حاضر باشیم که بریای خیزیم و در هر موضوعی که پیش می آمد سخن گوئیم «واظهار لویه» کنیم. در برابر گروه انبوه اعضای حزب آهسته رو که مقابل مانسته بودند می سوختیم و می ساختیم. البته روزان و شبان، بدین حال نزار، در مجلس نشستم اما بسی تجربه ها اندوختیم.

چنین می پندارم که جوانان و حتی سالخوردان که با آرای هنگفت اعضای حزب کارگر، ناگهان، و بی مقدمه به مجلس آمدند تجربه ما را نداشتند. برای سران حزبی مجلس بس یسنیده است که مدتی به عنوان سران حزب مخالف در مجلس بنشینند اما نه چندان زیاد. سالهای فراوان در مجلس نشستن و مخالف خوانی کردن ذهن را کور می کند. حزب طرفدار حکومت اکثریت و حامی بیچارگان در آلمان به همین مصیبت گرفتار آمد. اعضای حزب، به عنوان حزب مخالف، در مجلس چندان نشستند و ایراد گرفتند که فقط در انتقاد و زیر و زبر کردن استاد شدند. قوه ساختن و پرداختن را به طول مدت مخالف خوانی از دست دادند.

اگر ممکن گردد تدبیری نیکو است که هر وکیل تازه کار مجلس عوام، ابتدا، در صف مخالف قرار گیرد. به نظر من آن وکیل حزب کارگر که هنگام زمامداری حکومت کارگر به مجلس می آید تجربه ای بس بزرگ از دست می دهد و عضو حزب کارگر که سر راست وزیر می شود، همچنان که بعد از جنگ چندین تن وزیر شدند، بیش از وکیل مجلس تازه کار زبان می برد.

بسیار مفید است که وکیلان در چند سال اول وکالت در صف مخالف قرار گیرند و مخصوصاً بس سودمند است اگر مجبور شوند مدت زمانی بنشینند و دم زنند و به وزاری پیشین و شیوخ قوم که به نوبت می ایستند و سخن می رانند گوش بدهند. جوانانی چون من، در آن زمان، مکلف بودند، آرام و خاموش در مجلس بنشینند و به سخنان و نکات دقیق سخنرانان گوش دهند و این

کار بسیار نافع و مهم بود. و کیل، هر کس که باشد و استعدادش هر چه سرشار باشد، باز در مجلس عوام تجربه فراوان لازم دارد.

اگر افراد حزب موافق، عضوی را معزز و محترم ندانند وی در حزب پیشرفت نخواهد داشت. حتی حزب مخالف نیز او را باید محترم بشمارند (کسی را به باد ندارم که حزب مخالف به حقارت به او نگریسته باشد و اعضای حزب خویش او را محترم شمرده باشند).

ازین حیث، در دوره عمر خویش، نمونه‌ای به از بیوربروک (۱) نمی‌شناسم. کسانی که سال عمرشان کم از پنجاه است، یقیناً، نمی‌دانند که در ایام جنگ جهانی نخستین این مرد در سیاست انگلیس چه مقامی والا و سهمی بزرگ داشت. وجودش میلیونها لیره می‌ارزید. در عالم مطبوعات نفوذ فراوان داشت آن هم نه تنها هنگامی که مطبوعات واقعاً مقتدر بودند، بلکه زمانی که عامه قدرت مطبوعات را بیش از آنچه بود می‌دانستند. شکمی نیست که این مرد صاحب خصال ممتاز باب سیاست بوده. با وجود این موفق نشد و هنوز هم نشده است که قدرت واقعی به چنگ آورد. بیشتر اعضای حزب آهسته‌رو که وی در آن عضویت دارد بدو اعتماد نداشتند تاچه رسد به اعضای حزب مخالف. نرت کلیف (۲) هم به همین درد مبتلی بود.

سرور حزب باید معتمد علیه باشد. همین که افراد، اعتمادشان نسبت به او سست گشت او دیگر سرور حزب نیست.

ذکر نام بیوربروک این نکته را به یاد می‌آورد که پس از صفات پسندیده یعنی راستی و درستی قوه حکم و قضاء می‌آید. صفات را بدین ترتیب آوردم چه به گمانم قوه حکم و تمییز فقط در مردمان پسندیده صفات یافته می‌شود. حقیقت را بخواهید قوه حکم و تمییز وقتی حساب است که



ایدن

وجود صفات راستی و درستی در شخص مسلم باشد. قوه حکم و تمییز زاده قدرت تجربه آموختن از اشتباهات گذشته است و این محتاج به صفت تواضع و فروتنی است. شخصی فاقد قوه حکم و تمییز، ممکن است، به مقامی منبع برسد اما عمرش در آن مقام بس کوتاه خواهد بود. شاهد می‌خواهید؟ بهترین شاهد اتنونی ایدن است.

قوه حکم و تمییز، خاصه وقتی مدتهای مدید در امور سیاسی عملاً به کار رود، در کسانی که قوی بنیت نیستند، کمتر یافته می‌شود. فقط مردمان تندرست قوی بنیت می‌توانند فشارهای روحی و جسمی را که از مباحثات طولانی، مخصوصاً هنگام خطر و بحران، بیش می‌آید تحمل کنند.

۱ - Lord Beaverbrook (۱۸۷۹-)، از روزنامه نویسان بسیار متمول و مقتدر و صاحب چند روزنامه انگلیسی از قبیل Daily Express و غیره. در سال ۱۹۱۸ وزیر اطلاعات انگلیس و در ۱۹۴۱ وزیر خواربار شد.

۲ - W. H. Northcliffe مؤسس روزنامه Daily Mail (برید روزانه) در سال ۱۸۹۱ و روزنامه مصور Daily Mirror (= آتیه روزانه) در سال ۱۹۰۳

خوی نرم ، بنیت قوی و تبری از اعتیادهای زیان‌دار مهم‌ترین ارکان قوه حکم و تمیزعقلانه است . آن سروری که این سه صفت ندارد نه تنها خود در مقام سروری نمی‌یابد و آفات و مصائب ، از همه جانب ، بدو روی می‌آورد بلکه حزب خویش را نیز به بلاها دچار می‌سازد .

قوه حکم و تمیز و تشخیص به جا لازم است تا بتوان با مشکلات روبه‌رو شد . موضوع همکاری و توافق اعضای دولت موضوعی است بس دشوار و رسم دیرین راز داری و مسؤولیت جمعی مانع می‌آید که اختلاف میان وزیران علنی گردد .

سرور کافی و دانا باید به طبیعت بشر شناسا باشد خاصه طبیعت گروهی که آنان را برای انجام دادن مهمات به همکاری خویش برمی‌گزینند . علاوه برین حسن انتخاب و تدبیر داشته باشد و بداند در مجلس عوام چه مباحثی را حلاجی کند و از پیش آمدهای نیک چه سان بهره بردارد ، کجا مسامحت بنماید و در چه باب و چه زمان ایستادگی کند . مجلس را محل مباحثات پرطول و تفصیل و مشاجرات لفظی نینگارد و سراسر یک دوره آن را صرف بحث در یک موضوع نکند .

گفته‌های دسته مخالف ممکن است مخلوطی از ادعاهای حسابی و ناسحابی باشد . پیشوای با کفایت باید چنین قدرتی داشته باشد که پس از اعلام پیشنهاد یا تقدیم لایحه‌ای از جانب دولت ، به فاصله یکی دو دقیقه ، برای ایستادن و چنان سخن بسراید که هم مسلکانش مقصود را زود دریابند و به پشتیبانی او بگرایند .

از طرف دیگر عسنان اختیار را نباید از دست بدهد و به خاطر جلوه‌گری و ترقی سریع اظهارات حق مخالفان را نادیده انگارد ، به عبارت دیگر نباید از هول حلیم درون دیگ افتد .



جرات و جسارت در رئیس حزبی مجلس از ضروریات است . (۱) پیشوای حزبی باید بدین صفت متصف باشد تا بتواند زود تصمیم بگیرد و لو آن که ، با همه حقانیت ، دشمنان چه حال چه در استقبال وی را به صورت مردی نادان ، بددل ، غدار و خائن قلمداد کنند . تصمیم راجع به اخراج اشخاص ، غالباً ، از تصمیم درباره انتخاب خط مشی دشوارتر است . آن کس که درین امر جرات به خرج ندهد امیدش به پیشوایی حزب اندک است و اگر هم به پیشوایی برسد در کار چندان دوام نخواهد کرد .

پیشوای حزب هر قدر سابقاً در انتخاب خط مشی صحیح غور کرده و عرق ریخته باشد بهتر اما چون بدین مقام رسید باید به سرعت و در نهایت چستی و جلالاکی دست به کار شود . مردمان مجرب و ریخته خوش ندارند که رئیسشان دائم بر سر و سینه بکوبد و در مصائب خویش توحه خوانی کند . از رئیس خویش توقع تصمیم و عمل دارند . ناله وزاری کار عامیان است .

در پایان باید عرض کنم کسی که می‌خواهد در امور کشورهای قوم باشد باید این شغل را دوست بدارد و بدان اقبال تام داشته باشد و از آن متلذذ گردد . غرضم از تلذذ حظ از شکوه و جلال مقام نیست . مقصودم لذتی است که از انجام دادن وظائف خویش می‌برد و برای خود و دوستان و جامعه اقتضای می‌آورد .

این آیام از دسیسه‌ها و ناجوانمردیها و بدگوییها داستانهایی می‌شوم . به نظر من این نکته قابل اعتناست که وزیر و وکیل را بدین صفات معرفی کردن کار سیاست بافانی است که خود نتوانسته‌اند

به مقام شامخ برسند. آن سیاست باقی که به مطبوعات اسرار هویدا می کند یا با داستان نویسان درجه سوم راز و نیاز می گوید، به تجربه من، درست آن آدم دسیسه باز، خودپسند و جنگجویی است که به پیشوایی پذیرفته نگشته است.

یک چیز را در امر سیاست نتوان انکار کرد و آن این که هر گاه شخصی مدتی مدیریت در وزارت و وکالت سر کند عاقبت ذات و صفات واقعی او پیدا می آید و معلوم می شود که چند مرده حلاج است و نه تنها آنچه راسز او است مزد می گیرد بل که فوت و ضعف خویش را در سر نوشتی که دارد مجسم می بیند. دسیسه کنندگان، معمولاً، خود شهید راه دسیسه می شوند. نامحتاطان فدای بی احتیاطی خویش می گردند. سیاست بافان گاهی از جایی که هیچ انتظار ندارند ضربه می خورند اما قاعده معایب و قبائح اعمال خودشان آنان را از میان می برد.



دانش

دل و فریب!

این تلخترین نشانه غمهاست بی گریه اگر چکد ز لبها آ،
من نیز اگر بمیرم از اندوه بر گونه نجوید اشکهایم راه



اکنون که مرا شکست و خود بگریخت در سینه دلم بهانه می گیرد
جان در تب اشتیاق می سوزد دل، در غم این فریب می میرد



او کیست که میتوان بدودل بست؟ او کیست؟ که در برش توان آسود
افسوس! که یار آشنای دل کل بود ولی بدست مردم بود!